

الگوی بازرگان، در زمانه بی‌الگویی

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



رضا علیمانی

شماره مقاله : ۱۰۱۰

تعداد صفحه : ۱۰

آفرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تمریر : ۰۰۰۰

www.shandel.org

موضوع : نگاهی به مفتمات و ویژگی‌های فکری و فردی مهندس مهدی بازرگان

الگوی بازرگان، در زمانه بی‌الگوی

بسیاری از روشنفکران و فعالین جامعه ما، گرایشی "کل‌گرا" دارند. آن‌ها، اعم از لیبرال فردگرا و رادیکال جمع‌گرا، همواره به مسائل بزرگ و کلان و ماکروسکوپی اهمیت می‌دهند؛ اما واقعیت‌های زندگی اجتماعی، هر چند می‌توان برای آن مسائل عام و نیز مفهومی‌ها و کارکردهای کلی نیز در نظر گرفت، از مجموعه‌ای از مسائل ریز و خرد تشکیل می‌شوند. یکی از این مسائل نیز منش‌های شخصی و اخلاق و رفتارهای فردی آدمیان، و در این جا روشنفکران و فعالان سیاسی است. این جا جایی است که کمتر مورد توجه آنها قرار گرفته است.

بر این اساس، شاید آشنایی و یک دوره مطالعه آموزه‌های روان‌کاوی و روان‌شناسی رفتارگرا برای همه روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه ما لازم و ضروری باشد. این امر در جامعه ما که از عدم تفکیک نقش‌ها و عدم شکل‌گیری اقشار و طبقات اجتماعی و نیز فقدان نهادهای ریشه‌دار و پایدار اجتماعی - سیاسی و... رنج می‌برد و به همین خاطر، نقش افراد و شخصیت‌ها در شکل‌گیری روندهای فکری و سیاسی و انحراف یا اعتلای آن دوچندان می‌باشد، ضرورتی افزون‌تر می‌یابد.

کارکرد پراهمیت کاریزما (در سطوح مختلف) و منش و اخلاق فردی نخبگان و رهبران و نیز تأثیر فوق‌العاده نحوه برخوردها و روابط شخصی بین این نخبگان و سرکردگان در روندهای فکری و سیاسی، نمونه دیگری است برای توجه و تأکید بر مطالعات میکروسکوپی و از جمله روان‌کاوی و رفتارشناسی اخلاقی و منش فردی دست‌اندرکاران حوزه فرهنگ، سیاست و غیره.

از سوی دیگر یکی از مشکلات کنونی بستر و فضای فکری - سیاسی منتقد و ترقی‌خواه در جامعه ایران، در سطوح گوناگونی هم‌چون فعالان روشنفکری، حزبی، دانشجویی، زنان، نهادهای غیردولتی، مدنی و... مشکل روابط فردی، بحران انگیزه و... است و یکی از برجسته‌ترین مسائل در این رابطه، فقدان الگوهای برجسته و مقبول می‌باشد.

یکی از خوش‌شانسی‌های نسل‌های پیشین، بهره‌مندی آنان از الگوی برجسته رفتاری و اخلاقی - هم‌چون مصدق، طالقانی، شریعتی، حنیف‌نژاد، آرانی، فاطمی، ملکی و... - برای تأسی به آنها و الهام و الگوگیری از منش و شخصیت‌شان بوده است.

با این دو مقدمه به نظر می‌رسد مرحوم بازرگان نمونه و الگوی مناسبی هم برای این نوع مطالعات و هم برای درس‌آموزی و الهام‌گیری از یک نمونه معاصر، ملموس و در دسترس می‌باشد.

مهندس بازرگان به خاطر ورود و فعالیت در حوزه‌های مختلف فکری و دینی، سیاسی و حزبی، دانشگاهی و شغلی و... و به علت حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی و مدنی، قدرت و حاکمیت و... و به ویژه به خاطر عمر طولانی‌اش که امکان این تبلورهای مختلف و متنوع و نیز تجربه‌اندوزی و به‌کارگیری آنها در حوزه‌های گوناگون را داشت؛ واجد اخلاقیات شناخته‌شده‌ای برای همگان در بسترهای گوناگون است. همین امر از او هم یک نمونه مطالعاتی مناسب در حوزه اخلاق و رفتار عملی و هم یک الگوی مناسب برای الهام‌گیری و الگویی، در زمانه‌ای که از بی‌الگویی رنج می‌برد، می‌سازد.

بازرگان حضوری پررنگ در حوزه مدنی (حوزه حد واسط میان خانواده و شهروندان - قدرت و حاکمیت) داشت. بخش اعظمی از زندگی طولانی بازرگان در این حوزه گذشته است. تمامی فعالیت‌های فکری و دینی او و بیشتر قریب به اتفاق فعالیت سیاسی‌اش (به جز مقطع کوتاه در قدرت بودن) را حضور در همین عرصه تشکیل می‌دهد.

زندگی نامه‌ها و خاطرات‌گویی‌های فراوانی که از بازرگان وجود دارد¹ بیان‌گر روحیه فروتنی، تسامح، گذشت و بزرگواری، عدم خودمرکزبینی و خودبزرگ‌بینی، عدم سهم‌جویی‌های رایج و تقدم خود بر دیگران، مشارکت‌جویی و حضور جمعی و پرهیز از انزوا و تک‌روی، جدیت و پی‌گیری و مسئولیت‌پذیری، نظم و وظیفه‌شناسی، پشت‌کار و خستگی‌ناپذیری، قردانی و به‌نظرآوردن تلاش‌ها و خوبی‌های دیگران و... در اخلاقیات فردی وی، در حضور پررنگ‌اش در حوزه مدنی است. ذکر مثال‌ها و نمونه‌هایی برای هر یک از موارد مهم بالا، که در لابه‌لای زندگی نامه و خاطرات فراوانی که از وی نقل شده است، هم به شدت بر حجم مطلب خواهد افزود و هم به علت نقل شدن آنها در نشریات و یادنامه‌های گوناگون تکراری خواهد بود.

اما جالب است که بیشتر زندگی‌نامه‌ها و خاطراتی که از وی در کتب و نشریات منعکس شده است، مکث و تأمل قابل توجهی بر خصوصیات فردی و اخلاقی وی کرده است تا آن‌جا که از وی به عنوان "یک ایرانی اصیل" یاد شده است. ضمن اینکه این توجه و تأکید از سوی افرادی با گرایش‌های گوناگون فکری - سیاسی نقل شده است. (از جلال‌الدین فارسی تا عمومی و پیروز دوانی). و نمونه‌های یادشده نیز از موارد و عرصه‌ها و جایگاه‌های مختلفی از زندگی بازرگان نقل شده‌اند (از حوزه سیاسی تا خانوادگی، از زندان تا نخست‌وزیری و قدرت و حشمت).

اخلاقیات بازرگان در دوران حضور در قدرت، قدرتی که مانند تیزاب سلطانی، اخلاقیات افراد بسیاری با مدعیات گوناگون را دگرگون ساخته و می‌سازد و انسان‌های زیادی را از اوج عزت به حضيض ذلت و نفرت می‌کشاند؛ نمونه و دلیل محکمی برای استحکام و ثبات روحیات و منش فردی وی در طول عمر است. تمامی مؤلفه‌های بالا در این دوره نیز بی‌کم و کاست دیده می‌شود. شاید، یک مورد از بقیه مهم‌تر باشد و آن خروج داوطلبانه بازرگان از قدرت در زمانه‌ای است که بسیاری از فعالان سیاسی و نیز مدعیان اخلاق، اسبشان را به شدت برای کسب و انحصار قدرت، به هر طریق و به هر قیمت زین کرده بودند. بازرگان این خروج را "عروسی دوم" خود خواند. او وقتی دید که نمی‌تواند با حفظ افکار، پرنسیب‌ها و ارزش‌های خود در حوزه قدرت حضور داشته باشد از آن فاصله گرفت.

زندگی امثال مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله طالقانی نشان و نمونه‌ای از نوع خاصی از سیاست‌ورزی است. هر چند بازرگان و سبحانی به لحاظ تفکر میانه‌رو و لیبرال و طالقانی رادیکال و عدالت‌خواه دموکرات است، اما هر دو نوع، در مَشی و منش سیاسی خود واقع‌گرا و معتدل‌اند.^۲

این تبار و این نمونه‌ها نمادی از نحوه "سیاست‌ورزی اخلاقی" است. آنها نشان داده‌اند که هم می‌توان یک عنصر سیاسی واقع‌گرا و غیررمانتیک، و هم فردی سیاست‌ورز اما غیرسیاست‌باز و مدافع و تبلور آرمان‌گرایی اخلاقی در این عرصه بود. آنها نشانه‌ها و علائم راهی‌اند که سیاست‌ورزی خود را از رادیکالیسم افراطی و آرمان‌گرا که گاه سر به ماجراجویی می‌زند، و پراگماتیسم بی‌اصول که در قدرت به فساد کشیده می‌شود و به پیمان‌ها و وعده‌ها خیانت می‌ورزد و دست به عوام‌فریبی می‌زند، به وضوح جدا می‌کند.

بازرگان در یک حوزه از فکر و مشی، و طالقانی در حوزه متفاوتی از فکر و مشی، اما هر دو با منش خود، نشان دادند که می‌توان در سیاست ورزی نیز به حقیقت، پرنسیب‌ها، ارزش‌ها و سلامت و عزت نفس پایبند بود و این حقایق را برتر از هر مصلحتی و به ویژه "مصلحت حفظ قدرت" فردی و جمعی و نظام سیاسی مستقر و حاکم خود دانست. این امر ریشه در مبانی فکری تکثرگرا و غیرانحصارطلبانه آنها دارد که حقیقت را منحصر در خود نمی‌دانند.

اما این همه ماجرا نیست چون بسیاری روشنفکران و فعالان سیاسی که همین مدعیات را در مبانی نظری خود فریاد می‌زنند، در عمل از هر مرتجع انحصارگرایی، انحصارطلبانه، خودمرکزبینانه و خودبزرگ‌بینانه‌تر عمل می‌کنند. یک تأمل ساده در فضای فعالیت‌های فکری، سیاسی، زنان، احزاب، نهادهای مدنی، و... در جامعه ما بوی ناخوشایند و آزاردهنده خصایص یادشده را به مشام می‌رساند. مبانی معرفتی، شدیداً لازم است اما کافی نیست، و از سویی دیگر، تمرین و تربیت و وجود خودکنترلی‌های قوی و درونی، نقش مهم‌تری در شکل‌گیری منش‌های یاد شده دارد.

این موضوع، نکته‌ای است که روشنفکران ما کمتر بدان توجه داشته‌اند. در حالی که تاریخ معاصر ما نمونه‌های فراوانی از اثرگذاری جدی منش‌های افراد در ایجاد اشکالات و نیز ناکامی بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و مدنی داشته است (توجه به روحیات و منش افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری و رابطه و نسبت او با دیگر علما، جدا از طرز تفکرش، در دوران مشروطیت، احسان‌الله خان و خالو قربان در جنبش جنگل، آیت‌الله کاشانی، مظفر بقایی، حسین مکی و... در نهضت ملی، ویژگی‌ها و روحیات افراد مؤثر در احزاب گوناگون راست و چپ و مذهبی و غیرمذهبی در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، و نیز دقت در مناسبات درونی احزاب، انجمن‌های دانشجویی، نهادهای زنان و... در جامعه کنونی ما می‌تواند بسیار روشن‌گر باشد).

در تاریخ علم و اندیشه بشری نیز ما نمونه‌های زیادی را از فردگرایی‌ها و رقابت‌ها و حسادت‌های فردی مشاهده می‌کنیم (مانند برخورد آگوست گنت و سن‌سیمون، یونگ و فروید، سوروکین و پارسونز و...). همان‌گونه که در تاریخ دینی و در میان حواریون و صحابه بزرگ پیامبران نیز ردپاها و علائم مهمی از دخالت روحیات و منش‌های افراد، حتی در حوزه فعالیت‌های دینی و عقیدتی مشاهده می‌شود (مانند روابط پولس و پطرس و یعقوب، علی و عمر و طلحه و زبیر و عایشه و...) (این همه نشان‌گر آن است که در تمامی انواع فعالیت‌های بشری اعم از دینی، سیاسی، علمی، اقتصادی و... به هر حال

این "انسان"ها هستند که بازیگر و مؤثرند. هرچند تجربه تاریخی بشر از طریق تأسیس نهادها و طراحی قواعد و قوانین و رویه‌ها سعی کرده است از نقش این عنصر بکاهد، اما با این وجود هنوز (و همواره) این نقش به صورت پُررنگ و اثرگذاری باقی مانده است (نقش استالین در حزب کمونیست شوروی با وجود جمعی بودن کار و نقش میتران در حزب سوسیالیست فرانسه، دو نمونه مختلف از این اثرگذاری‌هایند). حال در جامعه‌ای چون جامعه ما که نه نهاد مستحکمی دارد و نه قوانین و رویه‌های محکمی، این تأثیر دوچندان می‌شود و بدین خاطر است که بازرگان و معدود انسان‌هایی هم‌چون او، از اندیشه‌ها و نحلتهای مختلف، همواره می‌توانند در زمان خود مؤثر باشند و پس از خود، الگو و الهام بخش.

بازرگان در حوزه فعالیت فکری و اندیشگی و دینی نیز اخلاقیات به یادماندگاری داشت. یکی از موارد مهم در این حوزه، شجاعت و جسارت جمع‌بندی، نوآوری و مهم‌تر از همه ابراز صریح و آشکار آن با دیگران و همگان بود. - شاید در این رابطه دکتر علی شریعتی در تاریخ معاصر ما بی‌نظیر باشد. صراحت و شجاعت او در طرح آراء و عقاید مسئله‌برانگیز، اما روشن‌گر و پیش‌برنده‌اش، او را به مثابه یک الگوی بزرگ الهام بخش ظاهر می‌سازد. - اخلاقیات مهندس بازرگان نیز در این حوزه بسیار قابل توجه و مشهود است. شهادت او در طرح برخی مسائل فکری (مثلاً در نقد نحوه تدوین قرآن^۳ و یا مقوله نسبت دین و خدا و آخرت^۴) برای برخی روشنفکران امروزی ما و به ویژه روشنفکران مذهبی (در ایران و جامعه عرب که بیشتر عمرشان را به خاطر عافیت‌جویی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های فردی در خارج از کشور می‌گذرانند) می‌تواند بسیار درس‌آموز و الهام بخش باشد. صداقت، شجاعت و سماجت بازرگان، علی‌رغم میانه‌روی و محافظه‌کاری‌اش در حوزه‌های مختلف، امری بارز و برجسته در زندگی اوست. یک نمونه مهم در زندگی سیاسی وی پیشنهاد او برای به فراندوم گذاشتن "جمهوری دموکراتیک اسلامی" در آوان انقلاب می‌باشد.

جو زده نبودن بازرگان نیز خصوصیت برجسته‌ای است که همگان از آن یاد کرده‌اند. مواضع او در دوران گروگان‌گیری دست‌اندرکاران سفارت آمریکا در تهران یکی از نمونه‌های این امر است. حضور او در دادگاه امیر انتظام و شهادت او بر بی‌گناهی سخن‌گوی دولت‌اش، درحالی‌که ما نمونه‌های زیادی از بی‌مسئولیتی افراد و مقامات حزبی و دولتی در شانه خالی کردن از مسئولیت‌پذیری در دوران به سختی افتادن زیردستان و همکاران در ذهن داریم،

نمونه دیگری از خلیاتِ بازرگان است.

تسامح و تعادل و ثباتِ روحیه آرام و ایرانیِ بازرگان نمونه مهم و درس آموز دیگری از مَشی و مَنشِ بازرگان است. - شاید یک نقد بر مَشی و مَنشِ بسیار متسامحِ بازرگان در نحوه روابطِ او با چپ‌ها (چه مذهبی و چه به‌طور برجسته‌تر چپ‌های غیر مذهبی) باشد. ضدیت و حتی نفرتِ او از اندیشه چپ (و البته نه لزوماً افراد و فعالانِ چپ که بعضاً خطراتِ مثبتی از بازرگان داشته‌اند) گاه باعث می‌شد مواضع سیاسی او تا حدی تحت تأثیر قرار گیرد. هر چند در این رابطه نیز او از دایره انصاف فاصله‌ای نمی‌گرفت اما از تسامح کمتری نسبت به دیگر مواضع او برخوردار بود (مانند تفاوتِ موضع او نسبت به ماجرای موسوم به انقلابِ فرهنگی با ماجرای گروگان‌گیری، عدم حضور نیروهای رادیکال در دولت و شورای انقلاب، سخنرانی او در زنجان در دهه فجر سال ۶۰ همراه با نظراتِ شدید ضدچپ و...). اما او در این رابطه نیز در مجموع کارنامه قابل قبول تری نسبت به دیگران و به‌ویژه خود چپ‌ها در ایران دارد.

اینک جامعه ما، و به‌ویژه نسلِ جوانِ آن، در زمانه بحرانِ انگیزه‌اند. یکی از راهکارهای مواجهه با بحرانِ انگیزه، طرح الگوهای عملی و عینی است. مصدق، بازرگان، طالقانی و... از این دست الگوهایند. مداومت و استمرارِ این الگوها پادزهرِ ناامیدی و یأس است. این بزرگان در دورانِ طولانی و پرفراز و نشیبِ زندگی‌شان با سربالایی‌ها و سرپایینی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های مختلفی مواجه شده‌اند. نسلِ جدیدِ فعالانِ فکری - سیاسی ما که عمدتاً برخاسته از جنبشِ دانشجویی‌اند از اواخر دهه هفتاد به بعد اولین سربالاییِ سیاسی در زندگی خود را تجربه می‌کنند. نسلِ میان سالی چون ما، برای دومین بار شاهد این تجربه است (چون یک‌بار نیز در نخستین دهه پس از سه سالِ نخستینِ پیروزیِ انقلاب آن را تجربه کرده است). اما نسلِ بازرگان و طالقانی سه بار این تجربه را از سر گذرانده بود (چون آنها قبلاً نیز سربالاییِ نفس‌گیر و دشوارِ دهه ۴۰ و ۵۰ را پس از حرکتِ پرشتاب و پرنشاطِ نهضتِ ملی شدن نفت، پشت‌سر گذاشته بودند). هر کدام از این سربالایی‌ها، پس از یک حرکتِ شتاب‌دار، موفق، بانشاط (چون نهضتِ ملی، انقلابِ اسلامی، اصلاحاتِ دهه ۷۰) اتفاق افتاده است. در هریک از این سربالایی‌ها دشواری‌ها و گره‌های فکری، سیاسی، استراتژیک، تشکیلاتی گوناگونی رخ نمایانده است. یکی از این دشواری‌ها ناامیدی و یأس، فرار و انزوا، و بحرانِ انگیزه است. اما بوده‌اند و هستند کسانی که از این دشواری‌ها سربلند و با نشاط عبور کرده‌اند. بازرگان

یک نمونه از آن هاست. روحیه پی گیر، مداوم و با ثبات او برای نسل جدید الگوی درس آموز مهمی است.

شریعتی در یک دوره که مخاطبان او از وی انسان‌هایی بر طراز اندیشه و نمونه‌هایی عینی و ملموس می‌خواستند از "حسن و محبوبه" یاد کرد^۵. امروزه نیز نسل بی‌الگوی ما حسن و محبوبه خود را می‌طلبد. متأسفیم و شرم‌ساریم که حسن و محبوبه این نسل، که متفاوت از نسل دهه‌های ۵۰ و ۶۰ است، را باید هم‌چنان مهندس بازرگان معرفی کنیم. روشنفکران و معلمان این نسل باید به واکاوی اندیشه‌ها و خودکاوی رفتارشان بپردازند که چرا نه خود توانسته‌اند الگو شوند و نه الگوی برجسته‌ای تربیت کرده‌اند.^۶ اما الگوی بازرگان نیز به شدت معاصر و ملموس، هم‌سنخِ گفتمان غالب در اندیشه و مشی کنونی و نیز هم‌چنان برجسته و راه‌گشاست.

اخلاقیات مهندس بازرگان، هر چند از نوع خاصی از مذهبی بودن او نیز نشأت می‌گرفت، اما نمی‌توان آن را به این عامل فروکاست. آنچه بازرگان را، علی‌رغم همه انتقادهایی که به او وارد می‌کنند، مورد احترام دوست و رقیب و دشمن قرار داد، اخلاقیات او بود، نه لزوماً مذهبی بودن اش. در این حوزه اخلاقیات، فراتر از اعتقادات می‌نشیند. اما مطرح بودن و جدی شدن الگوی اخلاقی امثال بازرگان نشان‌گر آن است که بازرگان و رهبران فکری و سیاسی جامعه ما، با هر نحوه تفکر و هر مشی سیاسی که دارند، در حوزه رفتار و منش فردی دقت و سخت‌گیری بیشتری بر خود داشته باشند و نسل جدید ما را بی‌الگو و کم‌الگو نگذارند. در جامعه‌ای که عقل عملی، قوی‌تر و مؤثرتر از عقل نظری است، "اعتبار" عملی از "حقانیت" فکری و سیاسی و نظری نقش برجسته‌تری دارد. اعتبار نیز از محک و آزمون عملی، نه صرفاً نظری، برمی‌خیزد. همگان و از جمله دوستان و همفکران بازرگان، نباید به هیچ بها و بهانه‌ای این اعتبار را با چیز دیگری معاوضه کنند. در آینده ایران نیز همین اعتبارها هستند که نقش‌آفرینی‌های بزرگ و ملی، برای کسب و حفظ آزادی، عدالت و منافع ملی خواهد داشت. این اعتبار را باید در و برای "متن" هزینه کرد، نه برای "پاورقی" های کم‌اثر و کم‌عمر.

برای نسل امثال من که در اندیشه و مشی نیز همیشه تفاوت‌هایی، در عین اشتراکاتی، با بازرگان داشته است (و شاید زبان حال ما در نسبت با این بزرگ همیشه این بوده است که "کجا دهد این باده کفاف مستی ما")، اما، در حوزه منش و روش رفتار فردی، نسل ما نیز - که فداکاری‌های فراوانش

در زندان‌ها و جبهه‌ها بازرگان را نیز به احترام وامی داشت - باید با احترام و هم‌دلی و صمیمیتِ یک درس‌آموز از یک الگو و معلم به او بنگرد و بیاموزد و عمل کند.

۱ - به‌طور نمونه می‌توان به :

شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با سرهنگ نجاتی)، انتشارات رسا (۱۳۷۵).

در تکاپوی آزادی (سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان)، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم (۱۳۷۶).

زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، سعید برزین، نشر مرکز (۱۳۷۴).

راه بازرگان، محمود حکیمی، انتشارات قلم (۱۳۸۳).

مجله ایران فردا شماره‌های ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و روزنامه‌های گوناگون در دوران وفات او و نیز سال‌مرگ‌هایش در ۳۰ دی هر سال، مراجعه نمود.

۲ - در این رابطه می‌توان به مقاله "طالقانی، نمادی از رادیکالیسم پویای واقع‌گرا" (کار مشترک نگارنده و تقی رحمانی) در ایران فردا شماره ۳۶ مراجعه کرد.

۳ - به مقاله هاله‌گرایی و هاله‌زدایی در مواجهه با متون مقدس (واکاووی برخی از ابعاد میراث قرآن‌شناسی بازرگان) در ویژه‌نامه شرق (دی ماه ۱۳۸۴) مراجعه شود.

۴ - متأسفانه این موضوع مورد بدفهمی‌های گوناگون قرار گرفت. در این رابطه به مقاله آقای محمد بسته‌نگار در کتاب دین و حکومت (مجموعه سخنرانی‌های انجمن اسلامی مهندسان در رابطه با این نظریه مهندس بازرگان) مراجعه شود.

۵ - حسن و محبوبه در داستان شریعتی هر دو معلم و آموزگارند. همین امر فاصله‌گذاری شریعتی با مشی حسن و محبوبه واقعی،

ضمن تأکید بر منش آن‌ها را می‌رساند.

۶ - برای من مایه تأسف بود وقتی که شنیدم یکی از طرفداران پروپاقرص یکی از روشنفکران مطرح معاصر ما در آلمان پس از دیدار و گفتگو با معلم و مرادش، به اطرافیان خود گفته بود "ای کاش نمی‌دیدمش".